

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درآمدی برم
عناصیل رجال و دینیه

استاد فرزانه حضرت آیت الله مكنونام



عنوان	فهرست مطالب	صفحه
پیش‌گفتار		۹
فصل نخست		
تاریخ علم اصول		
تدوین علم اصول		۱۳
اصولیان امامیه		۱۶
۱- ابن ابی عقیل عمانی		۱۶
آرای نادر ابن ابی عقیل		۱۷
۲- ابن جنید		۱۸
ویژگی‌های ابن جنید در استنباط		۲۲
بعضی از آرای نادر ابن جنید		۲۲
۳- شیخ مفید		۲۳
فتوهای نادر شیخ مفید		۲۴
۴- سید مرتضی		۲۴
۵- علامه سلار		۲۵

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -
 عنوان و پدیدآور: درآمدی بر علم اصول، رجال و درایه / مولف محمدرضا نکونام.
 مشخصات نشر: قم: ظهور شفق، ۱۳۸۶.
 مشخصات ظاهری: ۷۲ ص.
 شابک: ۸ - ۴۶ - ۲۸۰۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
 موضوع: اصولیان شیعه.
 موضوع: حدیث -- علم الرجال.
 رده بندی کنگره: ۴ د ۸ ن / ن ۱ / BP۱۵۳
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۹۲
 شماره کتابخانه ملی: ۱۰۲۷۱۱۸



درآمدی بر علم اصول، رجال و درایه

تألیف: حضرت آیت الله العظمی محمدرضا نکونام

ناشر: ظهور شفق

محل چاپ: نگین

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۸۶

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۷۰۰۰ ریال

ایران، قم، بلوار امین، کوچه ۲۴، فرعی اول سمت چپ، شماره ۷۶

صندوق پستی: ۴۳۶۴ - ۳۷۱۸۵

تلفن: ۲۹۳۴۳۱۶ - ۰۲۵۱ • تلفکس: ۲۹۲۷۹۰۲ - ۰۲۵۱

www.Nekounam.ir www.Nekoonaam.ir

ISBN: 978-964-2807-46-8

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

۶- ابن زهره‌ی حلبی ۲۶

فتوهای نادر ابن زهره ۲۶

۷- شیخ طوسی ۲۸

نتایج مفید عمل شیخ طوسی ۳۱

تألیفات شیخ طوسی ۳۳

ایستایی و رکود اجتهاد پس از شیخ ۳۴

۸- ابن ادریس ۳۵

شیوه‌ی ابن ادریس در فقه اجتهادی ۳۶

برخی نظرگاه‌ها و فتوهای ابن ادریس ۳۹

نتایج مفید کار ابن ادریس ۴۰

آثار ابن ادریس ۴۰

۹- وحید بهبهانی ۴۱

دست‌آوردهای مهم این دوره ۴۱

تألیفات وحید بهبهانی ۴۳

۱۰- شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء ۴۳

۱۱- سید جواد عاملی ۴۴

۱۲- سید علی طباطبایی ۴۴

۱۳- میرزای قمی ۴۴

۱۴- صاحب جواهر الکلام ۴۵

۱۵- شیخ مرتضی انصاری ۴۶

نوآوری‌های شیخ ۴۸

۱۶- آخوند خراسانی ۴۹

فصل دوم

درآمدی بر علم رجال و درایه

تعریف علم رجال ۵۳

احتیاج به علم رجال ۵۳

استدلال نافیان علم رجال ۵۴

نخستین کتاب رجالی ۵۵

کتاب‌های رجالی شیعه ۵۵

الغضائری ۵۶

محمدون ثلاث أول: ۵۷

محمدون ثلاث متأخر: ۵۷

جوامع رجالی در زمان متأخر ۵۷

راه‌های اثبات وثاقت راوی ۵۹

۱. توثیقات خاصه ۵۹

۲. توثیقات عامه ۶۰

پاره‌ای از اصطلاحات علم الحدیث ۶۱

اسامی دیگری از حدیث ۷۱

الفاظ توثیق و مدح ۷۱

الفاظ جرح ۷۲

درایه ۷۲

پیش‌گفتار

هر علمی در آغاز پیدایش به مراقبت و بررسی نیاز مبرم دارد تا تلاش و کوشش، زمینه‌ی رشد و تکامل آن را فراهم آورد. علم اصول و بحث‌های اجتهادی نیز جدای از این قانون نیست و در بدو پیدایش، تکامل و گستره‌ای کنونی را دارا نبوده و به همت عالمان بزرگ و با نوآوری‌های آنان توسعه یافته است. بدون تردید خدمات مجتهدان در این زمینه بسیار بزرگ و مهم می‌باشد و با هیچ امری قابل مقایسه نیست؛ زیرا اگر آنان عناصر مشترک استنباط را منظم نمی‌نمودند و برای به‌کارگیری آن، منابع شناخت و راه اجتهاد را آماده نمی‌ساختند، ما نمی‌توانستیم پاسخ‌گوی رویدادها و مظاهر نوین زندگی مدرن باشیم؛ چرا که اجتهاد درست، بر آن مبتنی است.

نوشته‌ی حاضر در بخش نخست، آراء، نظرگاه‌ها و نظام اجتهادی اصولیان نام‌آور را از آغاز تا عصر آخوند خراسانی ارایه می‌دهد و چهره‌هایی را که در روند تطور و رشد و تکامل علم اصول مؤثر بوده‌اند را به اختصار می‌شناساند.

«درآمدی بر علم رجال» ضرورت و بایستگی علم رجال و اصطلاحات علم الحدیث را برمی‌کاود.

شایان ذکر است این دو نوشته در دوران نوجوانی و در دهه‌ی چهل هجری شمسی نگاشته شده است.

فصل نخست:

تاریخ علم اصول



تدوین علم اصول

در تدوین بحث‌های اجتهادی و قواعد اصولی، عالمان اهل سنت بر عالمان شیعی پیشی داشته‌اند و این بدان جهت بوده است که آنان معتقد بودند که با رحلت رسول خدا ﷺ عصر نصوص و روایات پایان یافته است و آن‌ها به‌خاطر بهره‌نجستن از اخبار و نصوصی که از ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام صادر می‌شد، در مضیقه و تنگناهای گوناگون قرار گرفتند و به‌ناچار به منابع ظنی روی آوردند؛ از این رو، در تنظیم و تدوین آن کوشیدند؛ ولی امامیه معتقد بود که پس از وفات رسول خدا ﷺ عصر نصوص پایان نیافته است و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام امتداد وجود پیامبر می‌باشند و قول و فعل و تقریر آنان همانند قول،

فعل و تقریر رسول خدا ﷺ حجت و سنت شمرده می‌شود؛ بر این اساس، در آن زمان نیاز چندانی به تدوین آن احساس نمی‌شد و به همین سبب، در تنظیم و تدوین بحث‌های اجتهادی و قواعد اصولی تأخیر افتاد.

محققان و مجتهدان اهل سنت در تدوین قواعد علم اصول و عناصر مشترک اجتهادی کتاب‌های گوناگون و متنوعی نوشته‌اند. به عقیده برخی از محققان اهل سنت؛ مانند: ابن خلدون، نخستین کسی که اصول فقه را در میان اهل سنت به شیوه‌ی علمی و فنی تدوین کرد، محمد بن ادریس شافعی (متولد سال ۲۰۴ هـ.ق) پیشوای مذهب شافعی می‌داند که کتاب او به نام رساله‌ی امام شافعی معروف گردید. پس از وی، فقهای حنفی در این زمینه به تحقیق و تألیف پرداختند.

همان‌طور که بیان شد، پس از رحلت رسول خدا ﷺ امامیه نیاز به تدوین بحث‌های فقه اجتهادی و قواعد اصولی پیدا نکردند؛ زیرا آنان معتقد بودند که قول، فعل و تقریر ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام همانند قول، فعل و تقریر پیامبر

اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حجت و سنت است؛ بر این پایه، باید آغاز غیبت کبرای امام عصر (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف)؛ یعنی سال ۳۲۹ هـ.ق را سرآغاز مرحله‌ی نیاز به بحث‌های اجتهادی و قواعد اصولی در میان امامیه دانست؛ چرا که با سپری شدن دوران غیبت صغری و آغاز غیبت کبری و عدم دسترسی به امام زمان (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) و نایبان آن حضرت، شیعیان در امر استنباط با مشکلاتی روبه‌رو شدند که پیدایش مسایل نوپدید به تدریج بر شدت آن می‌افزود.

با گذشت زمان و دوری از نص و نیز تنوع مظاهر زندگی، روزبه‌روز بر مشکلات شیعیان افزوده می‌شد و مراتب ابهام در استنباط احکام شرعی از منابع و مایه‌های اصلی استنباط، متراکم‌تر می‌گشت. در این زمان بود که عالمان بزرگ شیعه جهت رفع این مشکل به جست‌وجوی راه چاره پرداختند تا بتوانند از منابع موجود، احکام مسایل مستحدث و نوپدید را استخراج نمایند؛ بدین جهت لازم بود که قواعد اصولی و بحث‌های اجتهادی را



به گونه‌ای علمی و فنی مطرح کنند و سپس آن را به شیوه‌ی علمی در منابع به کار گیرند که مجتهد بزرگ و نوآور، ابن ابی عقیل عمانی را باید طلایه‌دار آن دانست.

اصولیان امامیه

از مشهورترین عالمان اصولی می‌توان دانش‌مندان زیر را نام برد:

۱- ابن ابی عقیل عمانی

ابومحمد؛ حسین بن علی عمانی، معروف به ابن ابی عقیل، متولد ۳۲۹ هـ.ق است. وی در علم اصول کتابی به نام «المستمسک بحبل آل الرسول» تصنیف نموده است. علامه بحرالعلوم گوید: «اصحاب در نقل اقوال و ضبط فتاوی‌ای او خصوصاً فاضلین و متأخران آن‌ها دارای اهتمام زیادی بوده‌اند»^۱. وی در آغاز غیبت کبرا، نخستین کسی است که فقه را تهذیب نمود و نظر و اندیشه را به کارگرفت و بحث‌های اصولی را از بحث‌های فقهی جدا کرد. پس از وی، ابن جنید

۱- ر.ک: مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال.

کسار وی را ادامه داد و پیش از وی نمی‌توان مجتهدی را سراغ گرفت که در این زمینه چاره‌ای اندیشیده باشد. فقه شیعه پیش از او به دلیل نداشتن روش علمی و فنی مفصل و همه‌جانبه نمی‌توانست وارد تفریع و تطبیق شود؛ از این رو، مهم‌ترین کار عالمان پیش از او بیان احکام از راه ظواهر نصوص و احادیث بوده است و از این محدوده خارج نمی‌شدند. فقه در اواخر غیبت صغرا و اوایل غیبت کبرا از محدوده‌ی نقل نصوص و احادیث خارج نبود و کار فقه تنها درک و فهم معانی بود؛ نه تفریع (بازگشت دادن فروع تازه با اصول پایه) و تطبیق (منطبق ساختن قوانین کلی بر مصادیق خارجی آن) و این بدین جهت بود که فقه شیعه دارای روش و سبک خاص علمی و فنی نبودند و تفریع و تطبیق امری نظام‌مند است که بدون روش و شیوه‌ی خاص امکان‌پذیر نمی‌باشد و این مجتهد بزرگ با کوشش پی‌گیر خود این خلأ را پر نمود.

آرای نادر ابن ابی عقیل

برخی از فتاوا و نظریات ویژه و نادر ابن ابی عقیل را می‌توان چنین بر شمرد:

- ۱- طهارت ذاتی اهل کتاب.
 - ۲- جواز پاک کردن چیز نجس با آب مضاف در حال ضرورت.
 - ۳- عدم استحباب مضمضه و استنشاق در هنگام وضو.
 - ۴- جواز وضو با آب مضاف.
 - ۵- جواز خواندن نماز به هر طرف در جایی که جهت قبله بر اثر تاریکی یا ابر یا باد معین نشود؛ حتی اگر خلاف آن آشکار شود.
 - ۶- واجب بودن قنوت در نماز و بطلان آن به ترک عمدی.
- برای آگاهی بیش‌تر از آرا و نظریه‌های ویژه‌ی این عالم برجسته و دلایل آن، می‌توان به کتاب‌های مختلف مرحوم علامه و سرائر ابن ادریس و ذکرای شهید اول مراجعه نمود.
- ۲- ابن جنید**
- ابو علی؛ محمد بن احمد اسکافی، معروف به ابن جنید، متولد ۳۸۱ هـ.ق از دیگر عالمان مشهور شیعه است. وی از اساتید شیخ مفید می‌باشد.
- او نخستین مجتهد شجاعی است که از ابن

ابی عقیل پیروی کرد و تلاش پی‌گیری مبذول نمود تا علم اصول و عناصر مشترک در استنباط را به صورت علمی و فنی تدوین نماید. وی در این زمینه کتاب‌هایی تدوین نموده است که از آن جمله می‌توان به کتاب «تهذیب الشیعة لأحكام الشریعة» نام برد. شیخ طوسی گوید: «این کتاب دارای بیست جلد، مشتمل بر همه‌ی ابواب فقه بوده است.» هم‌چنین او می‌افزاید: «ابن جنید آرا و نظریه‌های اجتهادی ابن ابی عقیل عمانی را در کتاب خود مطرح، تهذیب و سپس تقویت نمود.» ابن جنید، تمام مسایل اجتهادی را تبویب نمود و در ابواب گوناگون در یک جا گردآوری کرد و نیز آرای مختلف فقیهان و مجتهدان را با دلیل صحیح و ناصحیح، ظاهر و اظهر ذکر نمود. کتاب دیگر وی که بحث‌های اجتهادی را طرح می‌نماید، «المختصر الأحمدي فی الفقه المحمدي» است. علامه بحر العلوم؛ نویسنده‌ی کتاب «الفوائد الرجالية» درباره‌ی ابن مجتهد بزرگ می‌گوید: «او از اعیان طایفه و اعظام فرقه و افاضل قدمای امامیه بود و از نظر علم و فقه و ادب و تصنیف بر همه برتری داشت

و از جهت اسلوب تحریر از همه بهتر و از نظر رأی و اندیشه از دیگران دقیق‌تر بود.» علمای دیگری هم چون نجاشی، شیخ مفید و علامه مجلسی از او به شایستگی یاد نموده‌اند.

ملا محمد امین استرآبادی از علمای اخباری در کتاب «الفوائد المدینه» او را مورد هجوم قرار داده و چنین می‌گوید: «نخستین کسانی که از طریق اصحاب امامان غفلت ورزیدند و بر کلام و اصول فقه مبتنی بر افکار عقلی که در میان عامه رواج داشت اعتماد کردند محمد بن احمد بن جنید و حسن بن علی بن ابی عقیل بودند که عمل به قیاس می‌کردند و از آن جا که شیخ مفید نسبت به تصانیف این دو عالم بزرگ اظهار خوش بینی می‌کرد، طریقه و روش او در میان متأخران اصحاب ما رواج یافت. این روش بالا گرفت تا این که نوبت به علامه رسید و او در بیش‌تر تصانیف خود بسیاری از قواعد اصولی معمول در میان عامه را پذیرفت و بدان ملتزم شد و سپس شهید اول و دوم نیز از او پیروی نمودند.» البته ملا محمد امین استرآبادی حق دارد که چهره‌ی درخشنده‌ی مجتهد بزرگ جهان

شیعه؛ ابن جنید را خدشه‌دار سازد و بدون حساب او را مورد نکوهش قرار دهد؛ زیرا وی می‌داند که اندیشه‌های اجتهادی و افکار بلند این مجتهد بزرگ چه آثار سوء و ویرانگری بر اندیشه‌های جامد و خشک آن‌ها به دنبال دارد و بر همگان واضح است که بر اساس افکار او و ابن ابی عقیل بوده است که در زمان استاد کل؛ وحید بهبهانی رحمته‌الله بنیاد اندیشه‌های اخباری‌گری ویران شد.

برخی ابن جنید را به عمل به قیاس متهم نموده‌اند. اگرچه وی در برخی از مسایل به قیاس عمل نموده است، باید توجه داشت قیاسی که ابن جنید بر طبق آن عمل می‌کرد، قیاس منصوص العله بوده که در آن زمان هم چون قیاس تشبیه و تمثیل حرام بوده است و حتی سید مرتضی در کتاب «الذریعة الی اصول الشریعة» معتقد بود که میان این نوع قیاس با سایر قیاس‌ها تفاوتی نیست. بعدها فقیهان بزرگی هم چون علامه‌ی حلی و صاحب معالم بر این اعتقاد شدند که این نوع قیاس نیز دارای اعتبار است.



ویژگی‌های ابن جنید در استنباط

مهم‌ترین ویژگی‌های نظام استنباطی ابن جنید عبارت است از:

۱- اعتماد بر ادله‌ی عقلی، همان‌گونه که در کتاب علامه (المختلف) و ابن ادریس (السرائر) اشاره شده در آن زمان چنین شیوه‌ای متداول نبوده است.

۲- عمل بر طبق قیاس منصوص العله.

۳- بسنده نکردن بر ظاهر الفاظ نصوص و متون احادیث.

۴- تلاش جهت دستیابی به مناط حکم در غیر مسایل عبادی از راه اوصافی که صلاحیت دارد مناط حکم قرار گیرد.

۵- داشتن صراحت لهجه و قاطعیت در بیان آرا و نظرها.

۶- به کارگیری تعبیرات فنی و اجتهادی در مقام بیان احکام که در آن عصر رایج نبوده است.

بعضی از آرای نادر ابن جنید

۱- عدم اعتبار اذن ولی در صحت نکاح دختر باکره و رشید.

۲- جواز شستن خون با آب دهان.

۳- حرام نبودن قضای حاجت در حال رو به قبله یا پشت به قبله.

۴- پاک شدن پوست مرده با دباغی آن.

۵- وجوب اعاده‌ی اعمال بر مخالف، اگر مستبصر شود.

۶- عدم جواز احرام، پیش از میقات با نذر.

۷- واجب نبودن وضو با غسل اعم از غسل واجب و مستحب.

۳- شیخ مفید

مجتهد دیگری که در تدوین بحث‌های فقه اجتهادی به گونه‌ای علمی و فنی در این دوره نام‌آور بوده است، عالم بزرگ ابو عبدالله؛ محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید (۳۳۸-۴۱۳) است.

شیخ طوسی در کتاب فهرست درباره‌ی او می‌گوید: «شیخ مفید فقهی بود که در فهم و درک مسایل فقهی بسیار پیشرفته بود. وی نزدیک به دویست جلد کتاب کوچک و بزرگ نوشته است. اگرچه وی همه‌ی آرا و نظریه‌های استاد خود ابن جنید را نپذیرفت و برخی نظرها را مورد نقد قرار داد و حتی در ردّ او



کتابی به نام «النتقض علی ابن الجنید فی اجتهاده بالرای» نوشت، ولی در اصل شیوه و سبک و طرح اصول به گونه‌ی علمی و فنی از او پیروی نمود.» شیخ مفید کتابی در علم اصول دارد که مشتمل بر همه مسایل اصولی است.

فتوهای نادر شیخ مفید

- ۱- عدم اعتبار اذن ولی در صحت نکاح عقد دختر باکره و رشید.
 - ۲- جواز تطهیر چیز نجس با آب مضاف در حال اختیار.
 - ۳- عدم جواز خواندن نماز در جایگاه شتران و مراکز آتش.
 - ۴- حرام بودن نماز در جاده‌هایی که مردم عبور می‌کنند.
 - ۵- حرام بودن نماز در مراکزی که شراب درست می‌کنند.
- ۴- سید مرتضی**

سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶) دارای شیوه‌ی خاصی در علم اصول بود؛ زیرا نه مانند ابن عقیل و ابن جنید که بیش‌تر بر اجتهاد و تفریع و تطبیق تکیه داشته‌اند بود و نه مانند استاد خود

شیخ مفید که بیش‌تر بر عناصر ویژه‌ی استنباط؛ یعنی روایات اعتماد می‌کرد. وی در تمامی علوم؛ به‌ویژه کلام، حدیث و فقه اجتهادی دارای کرسی استادی بود و جمعی از بزرگان شیعه و سنی نزد وی آموزش دیده‌اند. او در بسیاری از علوم اعتقادی و فقهی تألیفاتی دارد و از میان تألیفاتش کتاب «الذریعة الی اصول الشریعة» در زمینه‌ی اصول فقه و بحث‌های اجتهادی مشهور است.

سید مرتضی شیوه‌ی استاد خود، شیخ مفید را در تکمیل مباحث اصولی و عناصر مشترک استنباط پذیرفته و آن را پی‌گیری نموده است.

- ۱- عدم حجیت و اعتبار اخبار غیر متواتر.
- ۲- عدم اعتبار اذن ولی در صحت نکاح عقد باکره.
- ۳- برطرف شدن خبث با آب مضاف.
- ۴- واجب بودن وضو با غسل؛ خواه غسل واجب باشد یا مستحب.

۵- علامه سلار

سید مرتضی تنها شاگرد شیخ مفید نبود که در تکامل و گسترش بخشیدن به علم اصول فقه به



تألیف و تدریس اقدام نمود، بلکه دیگر شاگردان شیخ؛ مانند: علامه سلار نیز در این زمینه به سهم خود کوشش و تلاش فراوان مبذول داشته‌اند. علامه سلار که نام وی سالار بن عبد العزیز دیلمی (م ۴۳۶ هـ ق) کتابی به اسم «التقریب فی اصول الفقه» تألیف کرد و مانند شیخ طوسی از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی کتابی به نام «العدة فی الاصول» نوشت.

۶- ابن زهره‌ی حلبی

مجتهد دیگری که در این دوره دارای شخصیت برجسته و ممتازی بوده، ابوالمکارم؛ ابی زهره‌ی حلبی (م ۵۸۵ هـ ق) است. وی مانند سید مرتضی به بررسی مسایل علم اصول به طور مستقل پرداخت و در این رابطه کتابی به نام «غنیة الترویج الی علم الاصول و الفروع» نگاشت. او شاگرد برجسته‌ای هم چون مجتهد شجاع، ابن ادریس که نوه‌ی شیخ طوسی می‌باشد را تربیت نموده است.

فتوهای نادر ابن زهره

۱- اجتهاد واجب عینی و تقلید از مجتهد حرام می‌باشد. برخی از علمای حلب؛ مانند:

ابن حمزه صاحب کتاب «الوسیله» و ابی الصلاح حلبی صاحب «الکفایه» نیز دارای همین نظریه بوده‌اند. برخی دیگر از عالمان شیعه؛ مانند: میرزا عبداللّه افندی نویسنده‌ی کتاب ریاض العلماء و علامه ماحوزی بحرانی مؤلف کتاب الاشارات نیز بر همین نظریه بوده‌اند. البته، الاجتهادی که آنان قایل به وجوب عینی آن هستند، غیر از اجتهادی است که عالمان شیعه و نیز حنفیان، مالکیان، حنبلیان، اوزاعیان، طبریان، ثوریان، لثیان، کلبیان، بصریان و دیگران به وجوب کفایی آن باور دارند. منظور ابن زهره و پیروان وی از وجوب عینی اجتهاد این است که هر فرد مکلفی باید احکام را به مقدار مورد نیاز خود از راه احادیث و یا راه‌نمایی عالمی به دست آورد.

۲- عدم جواز عمل به خبر واحد.

۳- عدم جواز خوردن ماهیانی که توسط کافر صید شده است.

۴- عدم جواز طواف با مرکب، مگر در حال ضرورت.



۷- شیخ طوسی

شیخ طوسی (م ۵۹۸ هـ.ق) اجتهاد را به گونه‌ی عملی در اصول احکام و قوانین کلی به کارگرفت و فروع تازه را به اصول پایه برگرداند و قوانین کلی را بر مصادیق خارجی منطبق ساخت که در نتیجه‌ی این کار، فقه از نظر فروع و مصادیق گسترش پیدا کرد.

شاید یکی از بهترین اسناد تاریخی که نمایانگر چگونگی روند اجتهاد و استنباط پیش از زمان شیخ می‌باشد، بیانی است که وی در مقدمه‌ی کتاب گران قدر و ارزش مند «المبسوط» آن را خاطر نشان می‌سازد. مرحوم شیخ طوسی در مقدمه‌ی کتاب المبسوط چنین می‌فرماید: «من همواره از خیل مخالفان؛ خواه فقیه باشد یا فقیه‌نما، می‌شنوم که فقه شیعه را از این جهت که فروع و مسایل اندکی را مورد بررسی قرار داده است، سبک و خوار می‌شمرند و می‌گویند آن که قیاس و اجتهاد از راه رأی را نپذیرد، راهی برای او در ازدیاد مسایل و تفریع بر اصول وجود ندارد؛ اما این گفته ناشی از ناآگاهی و عدم اطلاع آنان از اصول و نیندیشیدن در آن است؛ در حالی

که اگر در اخبار و فقه ما می‌نگریستند، در می‌یافتند که بیش‌ترین مسایلی که آن‌ها آورده‌اند، در اخبار ما موجود است...».

وی در ادامه چنین می‌گوید: «من از دیر زمان آرزو و شوق داشتم کتابی را تألیف نمایم که مسایل و فروع مورد علاقه‌ام را در برگرد؛ ولی موانعی مرا از انجام این کار باز می‌داشت، از جمله گرفتاری‌های روزمره و هم‌چنین بی‌رغبتی طایفه به این شیوه بود؛ زیرا آن‌ها اخبار و روایات را به همان شکلی که روایت شده بود نقل می‌کردند؛ به گونه‌ای که اگر معانی آن روایات به غیر از آن الفاظ و عبارات نقل می‌شد دچار شگفتی و تعجب می‌شدند و از درک آن عاجز می‌گشتند».

شیخ طوسی سپس می‌گوید: «پیش از این، کتاب النهایه را به گونه‌ای که اصحاب در کتاب‌های خود ذکر کرده بودند، تألیف نمودم و تمام روایات علمای شیعه را که در تصنیفات خود به صورت پراکنده آورده بودند، در آن درج کردم و فقه را به چهره‌ای آراسته و مرتب در آوردم و نظایر و اشتباه را در یک جا گردآوری



نمودم و در این زمینه فصول و ابوابی تنظیم کردم، به همان سبب که شرح دادم. این امر به خاطر پیچیدگی و تعقید ابواب یا به هم خوردن ترتیب مسایل یا گسستگی نیست، بلکه تا فروع مسایل را طرح سازم و ارتباط آنان از یکدیگر و جداشدن و پیوستگی نظایر آن را بیان نمایم؛ بلکه به خاطر این بود که تمام یا بیش تر روایات را با همان الفاظ نقل شده آوردم و این بدان جهت بود که به آنان ناآشنایی و بیگانگی دست ندهد و در پایان، مختصری از مدارک و مستندات عبادات را آورده و در این امر راه ایجاز را پیش گرفتم و اما در مورد مدارک مربوط به ابواب عبادات، وعده دادم کتابی ویژه در فروع بنویسم و به کتاب النهایه ملحق نمایم تا در مجموع کتابی کامل و جامع و دارای تمام مسایل مورد نیاز باشد؛ آن‌گاه دیدم این کتاب نیز ناقص و ناتمام است و فهم آن بر خواننده سخت و دشوار می‌باشد، زیرا فرع وقتی مفهوم است که با اصل خود همراه باشد؛ از این رو، کار تألیف کتابی را پیش گرفتم که همه‌ی کتاب‌های فقیهان را در بر داشته باشد که نزدیک به سی کتاب است و من

هر کتاب را از جهت الفاظ تا آخرین حد ممکن به صورت تلخیص در آوردم و فقط به آوردن مطالب فقهی محض بسنده کردم و از ذکر دعاها و آداب، صرف نظر نمودم و در آن ابوابی قرار داده، مسایل را تقسیم بندی کرده و نظایر و اشباه را در کنار هم قرار دادم و در این باب هیچ نکته‌ای را از نظر دور نداشته و فروگذار نکردم و بیش تر فروعی را که مخالفان ذکر کرده‌اند، آوردم و پس از آن، اصول تمام مسایل را نقل کرده، آن‌گاه رأی و نظر خود را بر اساس آنچه مذهب ما حکم می‌کند و اصول ما ضروری می‌شمارد بیان داشتم».

از بیان شیخ به دست می‌آید که پیش از تحریر کتاب المبسوط، فقه اجتهادی به گونه‌ای عملی که باعث تفریع و تطبیق می‌شود مطرح نبوده و تا آن زمان فقه تنها در محدوده‌ی نصوص بوده و به نقل متن روایات بسنده می‌شده است.

نتایج مفید عمل شیخ طوسی

۱- گسترش محدوده‌ی تشریح از جهت مصداق‌های خارجی و مسایل مستحدثت.
همان‌گونه که از سخنان وی استفاده شد، فقه

از محدوده‌ی نقل نصوص خارج نشده و به مرحله‌ی به‌کارگیری اصول و قوانین کلی آن برای استخدام احکام حوادث واقعه و مسایل تازه به گونه‌ی علمی در نیامده بود؛ بلکه مهم‌ترین کار فقه در زمان پیش از او نقل نصوص و درک و فهم آن‌ها بود و بدین جهت به این علم نام فقه نهادند؛ زیرا فقه به معنی فهم و درک است و پیش از او کار مهم فقیه، فهمیدن ظاهر فصوص بوده و تفریح و تطبیق عملی محسوسی نبوده است و به واسطه‌ی کار عظیم مرحوم شیخ بود که فقه توانست به طور گسترده تفریح و تطبیق شود.

۲- محکوم شدن جمود فکری و ظاهرگرایی که بر برخی از فقیهان پیش از شیخ حاکم بود و آن‌ها بیش از اندازه در مقام بیان احکام بر الفاظ تکیه می‌کردند؛ به گونه‌ای که از قرار دادن لفظی به جای لفظ دیگر هراس و وحشت داشته‌اند.

۳- پیدایش اجماع و استدلال به آن: گسترش و تکامل مباحث فقه، فقیهان را بر آن داشت تا در صدد کشف ادله‌ی جدیدی بر اساس منابع معتبر شرعی برای استنباط در موردی که دارای نص خاص معتبر نباشد، برآیند؛ بر این پایه، چون

فقیهان، اجماع را کاشف از وجود دلیل معتبر می‌دانستند، آن را مورد اعتماد قرار دادند و استدلال به اجماع تنها در کتاب‌های شیخ به گونه‌ای وسیع و شیوه‌ای خاص و روشن دیده می‌شود.

۴- عدم نیاز فقه شیعه در مقام پاسخ به رویدادهای نوین و مسایل مستحدثت به منابع ظنی و غیر معتبر؛ مانند: قیاس، استحسان؛ چرا که با به‌کارگیری عنصر اجتهاد در اصول، احکام و قوانین کلی، فقه با رویدادها؛ از هر نوع و قسم که باشد همگام می‌گردد و نیازی برای به‌کارگیری منابع ظنی یاد شده در مقام استنباط احکام باقی نمی‌ماند.

تالیفات شیخ طوسی

شیخ طوسی کتاب‌های گوناگون و متنوعی را تألیف نموده است. در زمینه‌ی فقه کتاب‌های المبسوط، الخلاف، النهایه و در موضوع احادیث دو کتاب التهذیب و الاستبصار و در رجال کتاب‌های الرجال و الفهرست و در کلام کتاب المفصح و در تفسیر کتاب التبیان و نیز کتاب‌های دیگری را در مورد سایر علوم تألیف نموده ولی



در اصول کتابی به نام «عدة الاصول» نوشته که مباحث اصول را از فقه جدا نموده و آن را به صورت مستقل مورد بررسی قرار داده است.

ایستایی و رکود اجتهاد پس از شیخ

پس از درگذشت شیخ طوسی، درست به مدت یک قرن از شیوهی اجتهادی مفید و سازندهی او پیروی نشد و بدین جهت اجتهاد در مسیر توسعه و گسترش قرار نگرفت. در طول این مدت، مجتهدان، تفریع و تطبیق اجتهادی را کنار گذاشتند و بر آن چه شیخ استنباط کرده بود قناعت و بسنده نمودند و حتی جمله‌ای برخلاف نظر شیخ نمی‌گفتند. علت رکود و ایستایی تفریع و تطبیق از راه به کارگیری اجتهاد در منابع به گونه‌ی عملی این بود که بیش‌تر فقیهان و دانش‌پژوهان پس از شیخ، از آن جا که به وی اعتقادی بیش از حد داشتند، مقهور عظمت وی بودند و در فتواهای خود از شیخ تقلید می‌کردند و بر این پایه بود که بر آن‌ها عنوان «مقلده» اطلاق شده است.

مهم‌ترین پی‌آمدهای این روند و ایستایی و رکود فقیهان را می‌توان چنین برشمرد:

۱- رکود و ایستایی در روند فقه اجتهادی و عدم کارایی آن در برابر رویدادها و پدیده‌ها که نتیجه‌ی آن بیگانگی فقه از موضوعات جدید و مسایل نوین بود.

۲- جلوه کردن فقه به صورت سنت‌های راکد و بی‌روح و بی‌ملاک.

۳- عدم هرگونه برداشت نوین از منابع برای احکام موضوعات جدید و نیز برای موضوعاتی که از نظر ویژگی درونی و یا بیرونی دارای تحول و تغییر می‌شود، یا زمان و مکان و شرایط آن در ماهیت و کیفیت موضوعات و عناوین تأثیر می‌گذارد و ممکن است در هر عصری از اعصار دارای ویژگی‌های خاصی شود که این تحول، تفاوت احکام را به همراه دارد. در هر حال، زمان رکود و ایستایی فقه اجتهادی که پس از شیخ طوسی حاکم گردید و صد سال به طول انجامید، توسط مجتهد شجاع و عالم نواندیش و نوه‌ی شیخ؛ محمد بن احمد بن ادریس پایان پذیرفت.

۸- ابن ادریس

حدود یک قرن پس از درگذشت شیخ طوسی، عالمان به طور مطلق از آرا و نظرگاه‌های او پیروی

می‌کردند و کلمه‌ای برخلاف نظر او نمی‌گفتند تا آن‌که ابن ادریس حلی، باب نقد و اعتراض علمی را بر آرای شیخ گشود و باب تقلید را بر روی همه‌ی عالمان بست و بر آرای فقهی شیخ در کتاب السرائر با ادله‌ی متقن نقد و اعتراض نمود. او در مقدمه‌ی کتاب چنین می‌گوید: «چون مشاهده کردم که عالمان روزگار از فراگیری شریعت محمدی و احکام اسلامی شانه خالی می‌کنند و با آن‌چه نمی‌دانند به مخالفت می‌پردازند و دانسته‌های خود را هدر می‌دهند و چون دیدم پیرمرد سالخورده‌ی این دوره را چنان غفلت فراگرفته و زمام خود را به نادانی سپرده و امانت‌های زمان را ضایع کرده و در آموختن علوم لازم و ضروری سستی می‌کند که گویا در همان روززاده شده است و چون دیدم که علم و دانش به ابتدال کشیده شده و میدان علم خالی از تاخت و تاز است، با تلاش و کوششی جانکاه به جبران باقی مانده‌ها پرداختم».

شیوه‌ی ابن ادریس در فقه اجتهادی

ابن ادریس در توضیح و بیان شیوه‌ی اجتهادی خود در کتاب السرائر چنین می‌گوید:

«به نظر من این کتاب بهترین تألیفی است که در این فن، صورت گرفته است و این روش، رساترین شیوه در بیان و گویاترین راه از جهت طرح بحث و ارایه‌ی دلیل است که در آن هرگز راهی برای روایات و اخبار ضعیف نیست. من در این کتاب، تحقیق خود را بر پایه‌ی روش و سبکی تازه بنا نهادم؛ زیرا کشف احکام تنها به یکی از راه‌های ذیل ممکن است: یا از راه کتاب خدا، یا سنت متواتر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، یا اجماع و یا دلیل عقل در صورتی که از سه راه اول امکان دسترسی به احکام شرعی نباشد، آن‌گاه محققان دینی در مسایل شرعی به دلیل عقل تکیه می‌کنند و از آن راه به همه‌ی احکام شرعی و مسایل فقهی آگاهی می‌یابند؛ پس باید به آن اعتماد و تکیه کرد و هر کس حجیت آن را انکار کند، به گمراهی رفته و راه در تاریکی پیموده و گفتاری بیرون از محدوده‌ی مذهب به زبان آورده است».

ابن ادریس اگرچه از طرف عده‌ای از عالمان متهم گردید که بیش‌تر احادیث اصحاب را اخبار آحاد خالی از قرینه‌ای پنداشته است که موجب

علم به صدور آن از اصحاب معصومین می‌شود، این چنین نمی‌باشد و وی هرگز از احادیث معتبر چشم‌پوشیده؛ بلکه تنها از اخبار ضعیف روی برگردانده و بر روایات موثق، اگرچه از اخبار آحاد باشد، اعتماد نموده و بر طبق آن عمل کرده است؛ چنانچه خود در مقدمه‌ی کتاب السرائر به این مطلب تصریح می‌نماید. او تنها خبر ضعیف و خبر واحدی را که خالی از قرینه‌ی قطعی باشد حجت و معتبر نمی‌دانسته و هیچ‌گاه در مقام استنباط به آن استناد نمی‌کرده است؛ ولی باید دانست که این امر از ویژگی‌های او نیست؛ بلکه بیش‌تر عالمان پیش از او؛ مانند: شیخ مفید، سید مرتضی، ابن براج، محقق حلی، دارای همین نظریه بوده‌اند.

مهم‌ترین ویژگی‌ها و امتیازات ابن ادریس را می‌توان چنین دانست:

الف - ابن ادریس در کتاب السرائر در ضمن مطرح کردن بحث‌های فقهی، نظر اجتهادی خود و مجتهدان دیگر همانند شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی را بیان می‌کند و حتی در بعضی موارد به نظرهای مجتهدان مذاهب دیگر

نیز اشاره نموده و آن را مورد بررسی قرار می‌دهد.

ب- ابن ادریس، همانند مجتهدان، هر مسأله‌ای را که طرح می‌نماید، ابعاد مختلف آن را به دقت و به گونه‌ی کامل مورد بررسی قرار می‌دهد و برای اثبات نظریه‌ی خود به ادله‌ی اجتهادی؛ مانند: کتاب خدا، سنت متواتر، اجماع و نیز ادله‌ی فقهاتی؛ مانند: اصول عملیه تمسک می‌کند.

ج- سعی و کوشش او بر این بود که مسایل را به گونه‌ای مختصر و به‌طور دسته‌بندی و گویا مطرح نماید.

برخی نظرگاه‌ها و فتواهای ابن ادریس

- ۱- عدم حجیت خبر واحد.
- ۲- عدم بطلان روزه با فرو بردن سر در آب.
- ۳- عدم طهارت غیر شیعه.
- ۴- نجس بودن ولد الزنا؛ اگرچه شیعه باشد.
- ۵- باطل نشدن روزه با استفراغ و قی کردن؛ اگرچه عمدی باشد و واجب نشدن کفاره در این صورت.
- ۶- جواز مسح محل مرطوب در وضو.

۷- صحیح نبودن اعتکاف، مگر در مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه و مسجد مداین.
۸- جواز ابتدا از انگشتان در شستن اعضای وضو.

نتایج مفید کار ابن ادریس

پی آمدهای گسترده و مفید روش اجتهادی ابن ادریس را می توان چنین دانست:
۱- گسترش استدلال در بحث های اجتهادی.
۲- بسته شدن باب تقلید و باز شدن دوباره ی باب اجتهاد.
۳- بازنگری در اندیشه های شیخ طوسی.
۴- محکوم شدن خودباختگی در برابر آرای افراد بزرگ.

۵- پیدایش استدلال به عقل. اگرچه به کارگیری عقل در استنباط، توسط ابن عقیل عمانی و ابن جنید انجام شد، استدلال به آن به گونه ی صریح و دامنه دار در کتاب ابن ادریس آمده است.

آثار ابن ادریس

مهم ترین نوشته های ابن ادریس عبارت است از:
۱- السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی.

۲- تعلیقه بر تبیان شیخ طوسی.

۳- مسائل ابن ادریس.

۴- رساله ای در معنای ناصب.

۵- خلاصه الاستدلال فی الموسعة و المضایغة.

۶- المناسک.

۹- وحید بهبهانی

دوره ی وحید بهبهانی به دوره تکامل اجتهاد معروف است. در این دوره، حوزه های علمیه شاهد جنبش و تکامل بحث های اجتهادی بود و از آن جا که اصولیان و مجتهدان این دوره به تحقیقات کاملی دست یافته بودند، فقه اجتهادی به اوج شکوفایی خود رسید. استاد کل؛ وحید بهبهانی، طلایه دار این عصر می باشد. وحید بهبهانی با تلاش فراوان و ارایه ی نظریه های جالب و پویای اجتهادی توانست سهم مؤثری در دگرگونی، رشد و تکامل مسایل اجتهادی داشته باشد.

دستاوردهای مهم این دوره

از مهم ترین پی آمدهای نهضت اجتهادی وحید بهبهانی، باید امور زیر را نام برد:



۱- بررسی کامل راویان اخبار و احادیث که بدین وسیله بسیاری از احادیثی که اساس مسایل فقه اجتهادی در ابواب گوناگون بود تصحیح شد و در نتیجه تحول آشکاری در مقام استنباط پدید آمد.

۲- حاکم شدن اجتهاد انسداد باب اخباری‌گری و ظاهرگرایی که در آن عصر رایج بود. بسیاری از عالمان آن عصر در مقام استنباط به تحول ملاک‌های احکام و تغییر ویژگی‌های درونی یا بیرونی موضوعات عصر و زمان توجهی نداشتند و بیش از اندازه در مقام بیان احکام بر ظاهر احادیث بسنده می‌کردند. در این هنگام، وحید بهبهانی ظاهرگرایی را در مقام استنباط که سالیان دراز بر بسیاری از حوزه‌های علمیه حاکم بود محکوم کرد و طرفداران آن را از تسلط بر حوزه‌های علمی برکنار ساخت و میدان را برای مجتهدان خالی نمود.

۳- در مسیر تکامل قرار گرفتن فقه اجتهادی که در نتیجه‌ی ارایه‌ی شیوه‌ی اجتهادی متکامل با نتایج یاد شده صورت گرفت و فقه اجتهادی با سعی و تلاش وحید بهبهانی پا به مرحله‌ی جدیدی گذارد.

تألیفات و حید بهبهانی

برخی از دست‌نوشته‌های این اصولی نام‌آور عبارت است از:

- ۱- حاشیه بر معالم.
- ۲- الاجتهاد و الاخبار.
- ۳- التعليقات الرجالية.
- ۴- شرح مفاتیح فیض.
- ۵- الفوائد الحائرية.

۱۰- شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء

کاشف الغطاء در علم اصول از جایگاه بالایی برخوردار است به گونه‌ای که مرحوم شیخ انصاری درباره‌ی او گفته است: «اگر فردی قواعد و اصولی را که شیخ در اول کشف الغطاء مطرح ساخته است به اتقان بداند، به نظر من مجتهد است.» اهمیت ویژه‌ای که شیخ انصاری در مکاسب، برای مبانی اجتهادی شیخ جعفر قایل است، برای هیچ کس حتی برای اساتید خود؛ مانند: صاحب جواهر، ادعا ننموده است. از این رو، وی در مکاسب از او به عنوان بعض اساطین و از صاحب جواهر به بعض معاصرین تعبیر می‌کند.

مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء در زمینه‌ی تکمیل و گسترش بحث‌های اصولی و فقه اجتهادی سهم زیادی را به خود اختصاص داده؛ زیرا صحت ارزش و اعتبار آثار او بیش از کسانی بوده است که در این زمینه سابقه داشتند. هم‌چنین او قواعدی در کتاب خود مطرح کرد که پیش از او دیده نشده است.

۱۱- سید جواد عاملی

سید جواد عاملی از شاگردان وحید بهبهانی، بحرالعلوم، کاشف الغطا و شیخ حسین نجف بوده و کتاب مهم فقهی او «مفتاح الکرامه» است.

۱۲- سید علی طباطبایی

مرحوم سید علی طباطبایی صاحب کتاب «ریاض المسائل» است که شیخ اعظم انصاری، طلاب را به مطالعه و بحث و بررسی آن توصیه می‌نماید و در تعلیل آن می‌گوید: «زیرا شمارا در نیل به اجتهاد، کمک فراوان می‌نماید».

۱۳- میرزای قمی

آیت الله ملا ابوالقاسم گیلانی رشتی، معروف به میرزای قمی (م ۱۲۳۱ ه.ق) نویسنده‌ی کتاب مشهور «قوانین الاصول» است.

کتاب قوانین مرحوم میرزا به مبانی اصول فقه تکامل بخشید و به گونه‌ی چشم‌گیری آن را پایدار ساخت و در نوع خود از لحاظ جامعیت ترتیب و دسته‌بندی و تعبیرات، کم نظیر و یا بی نظیر است. بر این اساس، عالمان بسیاری بر آن حاشیه نوشته و آن را مورد تدریس قرار داده‌اند. میرزای قمی صاحب یکی از بهترین رساله‌های فقهی به نام «جامع الشتات» است که مجموعه‌ای از پرسش‌ها و پاسخ‌هاست.

۱۴- صاحب جواهر الکلام

آیت الله العظمی حاج شیخ محمدحسن نجفی (م ۱۲۶۶ ه.ق) شاگرد اساتید نام‌آوری هم‌چون شیخ جعفر کبیر کاشف الغطا، شیخ موسی کاشف الغطا و سید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه بود.

او در ابواب گوناگون علمی، صاحب تألیفاتی است. در اصول، نوشته‌ای داشته است که متأسفانه از بین رفته؛ ولی کتاب «جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام» وی بیان‌گر چیرگی او در بحث‌های اصولی و فقهی است. این کتاب ارزشمند، از جهت قدرت استدلال بی نظیر

است و نخستین کتاب تفصیلی و کامل در شرح شرائع الاسلام محقق حلی می‌باشد. مهم‌ترین ویژگی‌های کتاب جواهر را می‌توان چنین بر شمرد:

- ۱- اشمال بر همه‌ی ابواب فقه.
- ۲- در برداشتن همه‌ی آرا و نظرهای عالمان با دلایل و نقد و بررسی آن‌ها.
- ۳- طرح مسایل با اسلوب و شیوه‌ی واحد در تمام کتاب.
- ۴- بی‌نیاز ساختن مجتهدان در مقام استنباط از کتاب‌های فقهی دیگر.
- ۵- اشمال بر فروع نادر که در کتاب‌های دیگر یافت نمی‌شود.

۱۵- شیخ مرتضی انصاری

مرحوم شیخ مرتضی انصاری، طلایه دار عصر دقت و نوآوری در مسایل اجتهادی است. وی با اسلوب نوین و آرای دقیق خود، روح تازه‌ای در کالبد اجتهاد دمید. کتاب اصولی وی به نام «فرائد الاصول» معروف به رسائل و نیز تقریرات اصولی او به نام «مطارح الانظار» گواه زنده‌ای بر شیوه‌ی تفکر و نظام اندیشه‌ی اوست؛ زیرا

سرشار از نظرهای عمیق، دقیق، ظریف و مطالب ارزنده‌ی علمی است.

او مسایل را با اسلوب و ویژگی‌های خاصی مطرح می‌کرد که برای نمونه به برخی از آن اشاره می‌شود:

- ۱- نقل آرا و اقوال و دلایل عالمان پیشین؛ اعم از موافق و مخالف، در ارتباط با مسأله به منظور توسعه‌ی اذهان طلاب در مبانی اقوال.
- ۲- بررسی و نقد همه‌ی زوایای اقوال و آرا و مبانی آن با دقت و تعمق بر اساس واقع و به دور از تعصب و جمود.
- ۳- ارایه‌ی نظری مستقل در حکم مسأله؛

بدین گونه که ابتدا بر اثبات یک نظریه استدلال می‌کند و محقق و پژوهش‌گر می‌پندارد که او آن نظر را برگزیده و خلاف آن را باطل دانسته است؛ ولی بعد همان دلایل را مورد اشکال قرار می‌دهد، و سپس با استدلال قوی نظریه‌ی دیگری را در همان مسأله ارایه می‌دهد؛ به گونه‌ای که خواننده معتقد می‌شود که وی نظریه‌ی دوم را برگزیده و نظریه‌ی نخست را باطل دانسته است؛ آن‌گاه نظریه‌ی دوم را نیز با

دلیل مورد نقد و اشکال قرار می‌دهد و سپس نظریه‌ی سوم را در حکم مسأله بیان می‌کند و با استدلالی عمیق آن را بر می‌گزیند.

این اسلوب و روش استدلال در بحث‌های اجتهادی، پیش از شیخ اعظم انصاری وجود نداشته و با تسطوی بر کتاب‌های اصولی و فقهی به وجود آمده است. فایده‌ی این روش آن است که محقق همواره در هنگام نقد و تحلیل به همه‌ی ابعاد مسأله توجه می‌نماید و در هیچ مرحله‌ای، با کاستی در تحقیق و نقص و اشکال روبه‌رو نمی‌شود.

نوآوری‌های شیخ

شیخ اعظم در مباحث اصولی از طریق برخی منابع و پایه‌های شناخت، عناوینی را در قالب علمی و فنی ارائه کرده که پیش از وی سابقه نداشته است و مشکلات زیادی را در مقام استنباط از راه عناصر خاصه‌ی آن (احادیث) حل می‌نماید. به طور مثال، از ابتکار اصطلاح ورود و حکومت در بحث تعارض ادله می‌توان نام برد. شیخ اعظم نخستین کسی است که این دو اصطلاح را با ویژگی‌ها و شرایط مخصوص پدید آورد.

۱۶- آخوند خراسانی

آیت الله العظمی محمد کاظم خراسانی (م ۱۳۲۹ هـ.ق) از رجال بزرگی بوده که در تحقیق مبانی اصول بر پایه‌های متین با عباراتی کوتاه کوشش کرده و کتاب «کفایة الاصول» از جهت ژرف‌نگری در استدلال و دقت در تحقیق و تلخیص در مطالب و ایجاز در کلام، شاهد سبکی نوین و شیوه‌ای بدیع است.

دوره‌ی آخوند خراسانی و دیگر بزرگان بنام این دوره؛ هم‌چون: آقا ضیاء الدین عراقی، آیت الله نایینی و مرحوم کمپانی دوره‌ی سوم تاریخ علم اصول را تشکیل می‌دهد. این اصولیان ژرف‌اندیش همراه مرحوم شیخ انصاری با دقت‌ها و کوشش‌های عقلی خویش بر غنا و عظمت این دانش افزودند. باید گفت عالمان پنج‌گانه‌ی علم اصول که دیگران، همه بر سفره‌ی اندیشه‌ی ایشان نشسته‌اند و جز شرح و تفسیر سخن این اندیشه‌وران چیزی ارائه و در خور نداشته‌اند، همین پنج اصولی نازک‌اندیش و فقیه پارسا می‌باشند که نگارنده در نوشته‌ای دیگر به زبان عربی به نام «علم الاصول و علمائہ الخمسة»، ویژگی‌های هر یک را یادآور شده است.

بر علم رجال و دایه

درآمدی

فصل دوم:





تعریف علم رجال

علم رجال، دانشی است که از احوال راویان و مستند روایات سخن می‌گوید و موضوع آن، راویان حدیث و مسایل آن، علم به احوال اشخاص از حیث وثاقت و عدم آن است.

احتیاج به علم رجال

سخن‌های بسیاری در این مطلب گفته شده است تا آن‌جا که برخی گویند: اگر علم رجال نباشد، نمی‌توان احکام را استنباط نمود؛ در مقابل، عده‌ای بر این باورند که نیازی به علم رجال نیست؛ زیرا اخبار کتب اربعه قطعی است؛ دسته‌ای نیز علم رجال را در اخباری مورد رجوع می‌دانند که مشهور به آن عمل نکرده‌اند.

دانشیانی که خود را نیازمند علم رجال



می‌دانند برای ضرورت آن چنین استدلال نموده‌اند:
 ۱- برای احراز وثاقت یا عدم آن به علم رجال
 احتیاج است.

۲- برای رفع تعارض بین دو خبر به واسطه‌ی
 ترجیح یکی از آن دو، باید به صفات راوی؛
 مانند: عدالت و افقهیت مراجعه شود که این
 زمینه، علم رجال را می‌طلبد.

۳- هر کس به احوال راویان رجوع کند، وجود
 کاذبان و مدلسان در روایت برای وی مسلم می‌شود
 و مجتهد تنها با آگاهی از خبر و بدون شناخت
 راویان و صفات آن‌ها نمی‌تواند به آن فتوا دهد.

۴- برای به دست آوردن وجود راویان عامی
 در سند روایات که گویای این امر است که روایت
 از روی تقیه صادر شده یا نه.

۵- اجماع عالمان که عالمان امامیه، بلکه
 سایر فرق مسلمین به تألیف و تدوین این علم از
 عصر ائمه علیهم‌السلام تا امروز عنایت داشته‌اند.

استدلال نافیان علم رجال

انکارگرایان ضرورت علم رجال برای اثبات
 نظر خود چنین دلیل می‌آورند:

۱. قطعی بودن روایات کتب اربعه (که دلیل
 اخبار است).

۲. عمل مشهور، جبران کننده‌ی ضعف سند
 است.

۳. راهی برای اثبات عدالت راویان نیست.

۴. اختلاف موجود در معنای عدالت و فسق.

۵. جرح و بی‌آبرو شدن عده‌ای توسط این
 علم.

نخستین کتاب رجالی

نخستین کتاب رجالی از آن عبید الله بن ابی
 رافع به نام «السنن و الاحکام و القضاء» می‌باشد
 که متأسفانه اثری از آن در دست نیست.

کتاب‌های رجالی شیعه

مهم‌ترین کتاب‌های رجالی شیعه عبارت
 است از:

۱- رجال کشی، تألیف: محمد بن عمر بن
 عبد العزیز؛ معروف به کشی.

۲. رجال نجاشی، تألیف: احمد بن علی بن
 احمد بن العباس مشهور به نجاشی (م ۴۵۰ ق).

۳- رجال شیخ، تألیف: شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق).

۴- فهرست شیخ، تألیف: شیخ طوسی.

۵- رجال برقی، (م ۲۸۰ ق).

- ۶- رساله‌ی ابی غالب زراری (م ۳۶۸ ق).
- ۷- رجال ابن داود (م ۶۴۷ ق).
- ۸- مشیخه‌ی صدوق (م ۳۸۱ ق).
- ۹- مشیخه‌ی شیخ طوسی.
- ۱۰- فهرست ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق).
- ۱۱- فهرست شیخ منتجب الدین (م ۵۸۵ ق).
- ۱۲- خلاصه الاقوال فی علم الرجال، تألیف: علامه (م ۷۲۶ ق).

الغضائری

از کتاب‌های رجالی قدیم که برخی عالمان آن را از امهات کتاب‌های رجالی می‌دانند، کتاب **رجال غضائری** یا **رجال ابن غضائری** است که علامه از آن در کتاب الخلاصه و هم‌چنین قهبایی در کتاب مجمع از آن یاد نمود است. نام این کتاب رجالی، **الضعفاء** می‌باشد.

البته، نظریه‌های مختلفی در مورد این کتاب از عالمان با اختلاف‌های بسیار عمیق وجود دارد. عده‌ای این کتاب را به معاندین شیعه منسوب کرده‌اند و عده‌ای گفته‌اند به طور قطع از غضائری است و در این میان نظریه‌های دیگری نیز وجود دارد. این اختلاف‌ها به خاطر جرح و

تضعیف‌هایی است که در این کتاب، نسبت به رجال‌های موثق و مورد اعتماد وجود داد.

محمدون ثلاث أول:

- سه محمد نخست در علم حدیث عبارتند از:
- ۱. محمد بن یعقوب کلینی؛
 - ۲. محمد بن الحسن الطوسی؛
 - ۳. محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (صدوق).

محمدون ثلاث متأخر:

- سه محمد متأخر در علم حدیث عبارتند از:
- ۱. ملا محمدباقر مجلسی (صاحب بحار الانوار)؛
 - ۲. ملا محمد محسن فیض کاشانی (صاحب تفسیر وافی)؛
 - ۳. محمد بن حسن حر عاملی.

جوامع رجالی در زمان متأخر

- مهم‌ترین جوامع رجالی متأخران به شرح ذیل است:
- ۱. مجمع الرجال: تألیف: زکی الدین عنایت الله قهبائی (م ۹۹۳ ه. ق).
 - ۲. منهج المقال: تألیف: سید میرزا محمد بن



- علی بن ابراهیم استرآبادی (م ۱۰۲۸ ق).
 ۳. جامع الدوأة: تالیف: محمد بن علی اردبیلی.
 ۴. نقد الرجال: تالیف: سید محسن تقریشی که در سال ۱۰۱۵ آن را تالیف نمود.
 ۵. منتهی المقال فی احوال الرجال: تالیف: شیخ ابی علی محمد بن اسماعیل حائری (م ۱۲۱۵ ق).
 ۶. بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال فی علم الرجال: تالیف: شیخ علی بن عبدالله محمد بن محب الله بن محمد جعفر علیاری تبریزی (م ۱۳۲۷ ق).
 ۷. تنقیح المقال فی موفه علم رجال: تالیف: شیخ عبدالله مامقانی (م ۱۳۵۱ ق).
 ۸. قاموس الرجال: تالیف: شیخ محمد تقی تستری.
 ۹. جامع الرواة: تالیف: محقق اردبیلی.
 ۱۰. طوائف المقال: تالیف: شیخ محمد شیف موسوی نفرشی.
 ۱۱. مرتب الاسانید: تالیف: آیت الله بروجردی.
 ۱۲. معجم رجال حدیث: تالیف: آیت الله خویی.

راه‌های اثبات وثاقت راوی

- وثاقت هر راوی از یکی از دو راه زیر دانسته می‌شود:
۱. توثیقات خاصه؛
 ۲. توثیقات عامه.
- ۱. توثیقات خاصه**
- توثیقات خاصه عبارت است از:
- الف. نقل یکی از حضرات معصومین علیهم‌السلام.
 - ب. نقل یکی از اعلام متقدم؛ مانند: برقی و کشی.
 - ج. نقل یکی از اعلام متأخر؛ مانند: محقق بهبهانی.
 - د. ادعای اجماع از طرف یکی از متقدمان بر وثاقت راوی؛ مانند: اعتماد بر اجماع منقول در حق ابراهیم بن هاشم؛ والد علی بن ابراهیم قمی که مرحوم ابن طاووس اتفاق بر وثاقت او را ادعا نموده است.
 - ه. مدح کاشف از حسن ظاهر: بسیاری از مدح‌های وارد در لسان رجالیان که کشف از حسن ظاهر و وجود ملکه‌ی عدالت در راوی می‌کند.
 - و. سعی مستنبط بر جمع قراین.

۲. توثیقات عامه

توثیقات عامه عبارت است از:

- الف. اصحاب اجماع.
- ب. مشایخ ثقات: بین اصحاب مشهور گردیده است که محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصیر بزنطی روایات خود را تنها از ثقه نقل می‌کنند و هر کس که اینان از او نقل کرده‌اند، به حتم ثقه می‌باشد.
- ج. صحابه‌ی مشهوری که به این که تنها از ثقات نقل روایت می‌کنند، شناخته شده‌اند و آنان عبارتند از: احمد بن محمد بن عیسی، بنی فضال، جعفر بن بشیر الجبلی، احمد بن علی النجاشی صاحب الفهرس، محمد بن اسماعیل بن میمون الزعفرانی، علی بن الحسن طاطری.
- د. رجال اسانید نوادر الحکمه: هرکسی که محمد بن احمد بن یحیی بدون واسطه از او در کتاب نوادر الحکمه روایت نموده‌است، ثقه می‌باشد.
- ه. رجال اسانید کامل الزیاره؛ تالیف شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه.
- و. رجال اسانید کتاب تفسیر قمی.

ز: همه‌ی کسانی که مرحوم شیخ طوسی در رجال خود آن‌ها را از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته است.

- ح. مستجیزانی که مشایخ اجازه به آن‌ها اجازه‌ی نقل روایت داده‌اند.
- ط. دارا بودن وکالت از امام علیه السلام.
- ی. کثرت نقل روایت از شخصی، نشانه‌ی وثاقت اوست.

پاره‌ای از اصطلاحات علم الحدیث

اصل: مجموعه‌ای از روایات که راوی بدون واسطه از زبان امام شنیده است و آن را ضبط نموده باشد، ولی چنانچه به واسطه‌ی کتاب دیگر (که از امام اخذ شده) مجموعه‌ای گرد آورده شده باشد، به آن «فرع» می‌گویند.

کتاب و تصنیف: که در این دو علاوه بر کلام ائمه‌ی اطهار علیهم السلام از خود مؤلف نیز سخنانی آورده شده است.

تواتر: خبر جماعتی که به خودی خود و نه با توجه به قراین، اتفاق آنان بر کذب محال و در نتیجه موجب علم به صدور خبر باشد.

آحاد: خبری که فقط یک یا چند نفر که به خودی خود و بدون توجه به قراین علم به صدور آن خبر حاصل نمی شود، آن را نقل کرده باشند.

محدثان سقیفه، حدیث را به چهار قسمت تقسیم کرده اند که هم اکنون متداول و معمول است و سایر اصطلاحات در این چهار قسم مندرج می باشد:

الف. **صحیح:** خبری که سلسله سند آن توسط رجال موثق و امامی مذهب به معصوم می رسد.

ب. **حسن:** خبری که تمام رجال سند در هر طبقه امامی مذهب و ممدوح باشند، ولی تنصیص بر عدالت هر یک نشده باشد؛ اما «حسن» به اصطلاح اهل سنت حدیثی است که سلسله سند آن در وثاقت، نزدیک به درجه‌ی صحیح بوده و یا روایت مرسلی که مرسل آن، ثقه باشد و در هر صورت سالم از شذوذ و علت باشد. وجه تسمیه‌ی حسن به این نام از آن جهت است که نسبت به راویان آن حسن ظن وجود دارد.

ج. **موثق:** خبری که همه‌ی افراد سند آن توثیق شده اند؛ اگرچه بعضی از رجال سلسله سند غیر امامی باشند.

د. **ضعیف:** خبری که شروط اقسام مذکور در آن جمع نباشد. عده‌ای فرموده اند: بزرگان حدیث، ضعیف را از آن جهت نقل کرده اند که به عنوان شاهد استفاده گردد؛ نه آن که به تنهایی ملاک عمل واقع شود.

غریب: غریب به سه گونه است: غریب الالفاظ، غریب المتن و غریب السند.

غریب الالفاظ: حدیثی که لفظ مشکلی در متن آن به کار رفته باشد.

غریب المتن: حدیثی که در طبقه اول، فقط یک فرد آن را نقل کرده باشد.

غریب السند: اگر متن حدیث به طریقی غیر سند معروف باشد، غریب السند نام دارد.

مستند: حدیثی که جمیع مراتب سلسله سند آن تا نام معصوم در آن ذکر شده باشد.

مستقبل و موصول: حدیثی که هر یک از راویان آن از راوی طبقه‌ی بالاتر نقل کرده باشند، ولی در این نوع، رسیدن سلسله سند به امام

شرط نیست، از این جهت موقوف و مرفوع را شامل می‌باشد.

مدفوع: حدیثی که از وسط یا آخر سلسله سند آن با بیش‌تر افتاده باشد؛ مانند: عن کلینی عن علی بن ابراهیم عن ابیه رفعه عن الصادق علیه السلام.

معنعن: حدیثی که در تمام سلسله سند آن به لفظ عن فلان تصریح شده باشد.

معلق: حدیثی که از اول سلسله سند آن یک نفر یا بیش‌تر ساقط گردد.

مفرد و شاذ: حدیثی که راوی آن در بین تمام راویان به نقل حدیث منفرد باشد.

مدرج: حدیثی که راوی، کلام خود یا بعضی از راویان را در متن داخل نماید؛ به‌طوری که موجب مشتبه شدن کلام وی با سخن معصوم شود؛ خواه به عنوان شرح و توضیح حدیث باشد و یا به عنوان استشهاد به آن.

مشهور: حدیثی که نزد محدثان، شایع و مشهور باشد.

شاذ و نادر: خبر مخالف مشهور را شاذ و نادر گویند.

مصحف: حدیثی که قسمتی از سند یا متن آن به مشابه خود تغییر یافته باشد؛ مانند تصحیف برید به یزید یا حدیث ان النبی صلی الله علیه و آله احتجر بالمجد که به (اصتجم) تصحیف شده است.

عالی و نازل: عالی به حدیثی گویند که وسائط آن اندک باشند و دومی به عکس آن می‌باشد.

معروف و منکر: معروف، حدیثی است که مضمون آن بین روایت اشتهار داشته باشد و منکر به عکس آن است؛ یعنی خبری که یک فرد غیر ثقه آن را نقل کرده باشد. از منکر گاهی به مردود یاد شده و این دو «معروف و منکر» با «مشهور و شاذ» یک معنا دارد.

مسلسل: حدیثی که کلیه‌ی افراد سلسله سند تا معصوم علیه السلام هنگام روایت، دارای خصوصیت قولی یا فعلی باشد؛ مثل «حدثنی فلان والله» که کلمه (والله) در نقل یک یک افراد سلسله سند آمده باشد.

مزید: روایتی که زیادتی در متن یا سند آن وجود داشته باشد که در حدیث همسان آن نیست؛ مانند حدیث «جعلت لی الارض مسجداً

و تراها طهورا» که به سند دیگری با حذف لفظ (و تراها) ذکر شده است.

ناسخ و منسوخ: اولی حدیثی است که رفع حکم ثابت در قرآن یا حدیث دیگر نماید؛ ولی این گونه حدیث، اختصاص به احادیث نبوی دارد؛ زیرا بعد از آن حضرت نسخ پایان پذیرفت. **مقبول:** حدیثی که عالمان، مضمون آن را قبول فرموده و طبق آن عمل نموده باشند.

مشترک: حدیثی است که نام یکی از رجال آن در ثقه و غیر ثقه مشترک باشد و تشخیص آن به علم رجال نیاز دارد.

مؤتلف و مختلف: حدیثی که در سلسله سند آن اسم کسی نقل شود که ممکن است به دو گونه خوانده شود، ولی در کتابت یکسان نوشته می شود. **مطروح:** حدیثی که مخالف دلیل قطعی و غیر قابل تأویل باشد.

متروک: حدیثی که در سلسله سند آن کسی که متهم به کذب بوده است موجود باشد و افزوده بر آن، حدیث مخالف قواعد نیز باشد.

مشکل: به حدیثی اطلاق می شود که شامل الفاظ یا معانی مشکل باشد.

مؤول: حدیثی که به واسطه ی شواهد عقلی یا نقلی بر خلاف ظاهر حمل شده باشد.

مبین و مجمل: مبین، حدیثی است که الفاظ متن آن دلالت ظاهر و آشکاری دارد و مجمل برخلاف آن است.

موقوف: حدیثی که از مصاحب معصوم نقل شود (چنانچه مصاحب معصوم از صحابه ی پیامبر ﷺ باشد بر آن «اثر») نیز اطلاق می شود؛ خواه سلسله سند آن به صحابی متصل باشد یا نباشد.

مقطوع و منقطع: حدیثی که از تابعان معصوم نقل شده و شامل اقوال آنان باشد.

معضل و مرسل: معضل حدیثی است که از سلسله سند آن دو نفر یا بیش تر، پشت سر هم حذف گردیده باشد و اگر یک نفر حذف شود از اقسام مرسل یا معلق می باشد؛ اگرچه مرسل گاهی بر حدیثی که کلیه ی افراد سلسله سند آن حذف گردیده باشد اطلاق شده، ولی مرسل به معنی خاص، حدیثی است که یک نفر از کسانی که خود حدیث را از پیغمبر یا امام نشینده بدون وساطت صحابی از معصوم نقل نماید.

در مرسل اختلاف شده که آیا حجت است یا نه؟

مشهور امامیه، نسبت به مراسیل جماعتی از بزرگان که معمولاً جز از ثقات، نقل حدیث نمی‌کرده‌اند؛ مانند ابن ابی عمیر بزنطی، صفوان بن یحیی، قایل به حجت شده‌اند.

معلل: حدیثی که مشتمل بر علت حکم می‌باشد و گاه بر حدیثی که در آن ضعف و قدحی است که در ظاهر مشهود نباشد اطلاق می‌گردد که مأخوذ از علت به معنای مرض و بیماری است.

مدلس: حدیثی که در آن عملی انجام شود که باعث اعتبار حدیث می‌گردد (از ماده تدلیس بمعنی تخلیط) و تدلیس گاهی از جهت سند و گاه از جهت متن است.

مضطرب: حدیثی است که از لحاظ متن یا سند به صورت مختلف نقل شده باشد.

مهمل: حدیثی است که بعضی از رجال سند آن در کتب رجالی ذکر نشده باشد؛ یا ذکر گردیده، ولی وصفی از او نشده است.

مجهول: حدیثی است که افراد زنجیره‌ی حدیث؛ اگرچه در کتب رجال آورده شده، نسبت به عقیده، وثاقت و مذهب وی ذکری به میان نیامده است.

موضوع: حدیثی است که راوی آن را از خود ساخته باشد.

طبقه: جماعتی را گویند که معمولاً در ملاقات با مشایخ هم عصر و شریک باشند.

شیخ: استاد حدیث و کسی است که راوی از وی حدیث را فرا می‌گیرد و مراد از شیخ در کتب حدیث امامیه، شیخ طوسی است.

مشيخه: جمعی از شیوخ محدث و صاحب کتاب که از آن حدیث روایت می‌کنند.

اعتبار: تتبع طرق حدیث از جوامع، مسانید و اجزاء تا معلوم گردد که حدیث مزبور به توسط راوی دیگری نیز نقل شده است یا خیر. به عبارت دیگر، حدیث، متابع است یا خیر.

مملی: کسی است که حدیث را القا (دیکته) می‌کند.

مستملی: کسی که از شیخ تقاضای املا می‌کند.

معید: کسی که حدیثی را از شیخ می‌شنود و برای دیگران بازگو می‌کند.

عده: جماعتی از مشایخ حدیث که به توسط آنان، روایت را نقل می‌کنند.



مستند (جمع: مسانید): کتاب حدیثی که در آن، روایات به ترتیب صحابه (چه به حروف تهجی و چه به حسب سابقه‌ی اسلامی) جمع آوری شده باشد.

معجم: کتاب حدیثی که روایات آن به ترتیب صحابه یا شیوخ جمع آوری شده باشد.

مستدرک: کتابی که به عنوان متمم کتابی دیگر و با همان شروط و خصوصیت، احادیثی را که از کتاب سلف فوت شده است گردآوری نموده باشد؛ مانند مستدرک وسائل الشیعه.

مستخرج: کتابی است که نویسنده، روایات کتاب حدیثی را به غیر استاد صاحب کتاب، بلکه با سندی که خود او از شیوخ خویش برای آن حدیث می‌داند نقل کند.

جزء: مجموعه حدیثی که فقط از یک شیخ نقل گردیده یا درباره‌ی یک مطلب جمع آوری شده باشد.

نوادر: در ظاهر کتابی است که احادیث متفرقی که به واسطه‌ی قلت و کمی، تحت عنوان خاصی قرار نمی‌گیرد در آن جمع آوری شده باشد.

امالی: به صورت غالب به کتاب حدیثی اطلاق می‌شود که شیخ حدیث در مجالس متعدد آن را املا فرموده باشند و از این رو آن را مجالس نیز می‌نامند.

اسامی دیگری از حدیث

مستفیض: خبری که روایان آن در هر طبقه بیش از دو نفر و به قولی زیادتر از سه تن باشند، ولی به حد تواتر نرسیده باشد که آن را مشهور نیز نامند.

مشهور: خبری که تکرار شود و اشتهار یابد؛ اگرچه روایان آن در هر طبقه یا بعضی طبقات از یک نفر تجاوز نکند یا اصلاً سندی برای آن نباشد.

عزیز: به معنای ندرت و کمی یا به معنای قدرت و استقامت است که بنا به معنای نخست، وجه تشبیه خبر به عزیز به لحاظ ندرت و کمی این گونه احادیث است و بنا بر معنای دوم به جهت اطمینان و وثوق بدین گونه خبر می‌باشد.

مضمّر: حدیثی که راوی، نام امامی را که از وی نقل نموده ذکر نکند.

الفاظ توثیق و مدح

برخی از الفظ مدح عبارت است از:

ثقه، ثبت، عین، عین من عیون اصحابنا، وجه، وجه من وجوه اصحابنا، من اولیاء



امیرالمؤمنین، من مشایخ الاجازه، حافظ، ضابط، شیخ الطائفه، صدوق، نقی الحدیث، یروی عنه جماعة من الاصحاب...

الفاظ جرح

برخی از الفاظ جرح عبارت است از: ضعیف، کذاب، کذب، وضاع الحدیث، غالی، مضطرب الحدیث، منکر الحدیث، عامی، مجهول، متروک الحدیث و...

درایه

علمی که از مفاد الفاظ متن حدیث و شرح الفاظ حدیث و بیان حال حدیث از لحاظ اطلاق و تغییر، عموم و خصوص، داشتن معارض و... بحث می‌کند دانش درایه الحدیث نامیده می‌شود. مؤسس دانش درایه، قاضی ابومحمد حسن بن عبدالرحمن رامهرمزی (م ۳۶۰هـ.ق) است که کتاب المحدث الفاضل بین الراوی و الواعی را در این موضوع تالیف نمود. این دانش دارای مسایل بسیاری است که نوشتار حاضر گنجایش پرداختن به آن را ندارد و به همین مقدار بسنده می‌گردد.

